

آيا زمان شكستن سكوت استراتژيك فرانرسيده است؟

يوسف مهرآيين

سرمقاله

چرا سكوت؟

حفيظ الله زكي

در حالی که موضوع سسی ویک مسافر ربوده شده به یک موضوع داغ سیاسی- اجتماعی بدل شده؛ اما معلومات دقیق از مسافران به گروگان گرفته شده در دست نیست. دبروز گفته شد که دوتن از مسافران سربریده شده اند؛ ولی این خبر بعدا از سوی ریاست امنیت ملی رد شد. ریاست امنیت ملی گفته که فرد کشته شده در گذشته مربوط به نیروهای اردوی ملی بوده و ربطی به مسافران ربوده شده ندارد.

مردم پس از گذشت یک و نیم ماه نمی دانند که آیا به راستی این گروگان ها زنده هستند یا نه؟ اگر زنده هستند در کجا و تحت چه شرایطی زندگی می کنند؟ دولت برای آزادی آنها چه اقداماتی را روی دست دارند؟ آیا حکومت مصمم است که گروگان ها را به هر قیمتی از چنگ رباپسندگان آزاد کند و یا در این باره تا هنوز به نتایجی دست نیافته اند؟

صدای اعتراض، راهپیمایی ها، تحصن ها و آمدن بازماندگان مسافران ربوده شده در پایتخت برای دادخواهی، هیچکدام ره به جایی نبرده است. حکومت می گوید در این باره سکوت استراتژیک کرده است و این سکوت نشانه قوت ما در عمل است. ولی شهروندان معترض می گویند که این عمل دولت در طی یک و نیم ماه چه بوده که ما خبر نداریم.

در روزهای نخست دولت از آغاز عملیات نظامی برای آزادی گروگان ها خبر داد. این عملیات هم پس از چند روز به ناکامی انجامید و نه تنها به رهایی مسافران منجر نشد که آنان را در وضعیت بدتر و خطرناکتر قرار داد.

گزینه نظامی در این قبیل موارد هرگز استفاده نمی شود؛ مگر این که تمام راههای دیگر به بن بست رسیده باشد. اما در این مورد بدون این که روی گزینه های دیگر تمرکز کرده، حمله نظامی از راه حل تشخیص دادند. با ناکامی عملیات نظامی از یک طرف مسافران در وضعیت دشوارتر و خطرناکتر قرار گرفتند و از طرف دیگر گفتگو، چانه زنی و معامله را دشوار کردند. گروه های هراس افکن با ناکامی دولت در رهایی مسافران، از یک سو حکومت را تحت فشار افکار عمومی قرار می دهد و ناکامی های آن را برجسته می سازد، از سوی دیگر می خواهند به خواسته های بیشتر شان دست پیدا کنند.

سوالی که در این ارتباط ذهن انسان را مشغول می سازد این است که هدف اصلی گروگانگیران چیست؟ آیا آنها با کشتن مسافران هزاره می خواستند دشمنی شان را با این مردم ابراز بدارند؟ آیا آنها می خواستند خصومت های مذهبی و فرقه ای را در افغانستان دامن زنند؟ آیا آنها می خواستند از این طریق برخی خواسته های شان را بر حکومت تحمیل کنند؟ مثلا تحویل یک موتر سلاحی که از آنها در مربوطات ولسوالی شاه چوی از سوی نیروهای امنیتی گرفته شده است، یا رهایی اسیران خارجی مربوط گروه های هراس افکنی که هم اکنون در زندانهای کشور به سر می برند. اگر منظور این گروه دشمنی به هزاره ها می بود، می بایست در همان روزهای نخست این مسافران را می کشتند، در حالی که

بنا به گزارش های نهادهای امنیتی کشور تا هنوز این مسافران زنده هستند. این نشان می دهد که گروگانگیران به دنبال چیزی دیگری هستند. اگر هدف دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرقه ای باشد، البته این امر با تکرار چنین اعمالی در آینده ممکن است تحقق پیدا کند؛ اما این انتظار هم می رود که شعور و آگاهی شهروندان افغانستان و همدردی جمعی آنان با خانواده های مسافران، سبب شود که این امر نه تنها به نفاق مذهبی منجر نشود که هبستگی قومی و مذهبی در افغانستان را بیشتر و مستحکم تر سازد. وقتی همه مردم افغانستان در برابر این گونه اعمال غیر انسانی بایستند و آن را قبیح و ضد انسانی بدانند؛ در این صورت بدبینی مردم نسبت به گروه های هراس افکن بیشتر و شدید تر می گردد. این مسأله احتمال تشدید اختلافات مذهبی و قومی از سوی گروگانگیران را کم رنگ تر می سازد. لذا آنچه در رابطه با انگیزه اصلی گروگانگیران قوت می گیرد، مسأله معامله و یا امتیازگیری های است که گروگانگیران دنبال می کنند. اگر چنین باشد تمام نگاهها آنگاه به حکومت افغانستان دوخته خواهد شد که آیا حاضر است برای آزادی مسافران بیگناه به خواسته های گروگانگیران تن دهد یا نه؟



وجود نیامده است. حکومت به جز اینکه گفته سکوت استراتژیک ما بیانگر قوت ما در عمل است و این موضوع حساس را باجدیدیت پیگیری می کند، کدام جواب قناعت بخش دیگری را نداده است؟ حکومت از عملیات خاص و کشته شدن تعدادی از شورشیان گفته است اما نگفته که چرا این عملیات نتیجه نداد و مسافران ربوده شده آزاد نشدند؟ به این صورت، بازهم این سنووال پیش می آید که آیا بازهم حکومت به سکوت استراتژیک اش ادامه می دهد یا اینکه ترتیبات واقدامات جدیدی را روی دست می گیرد و کار را یک سره کرده و مردم را در جریان دقیق نتایج آن قرار می دهد؟ اگر شو حکومت به همین شکل که تا حالا بوده ادامه پیدا کند بعید به نظر می رسد که سرنخ از وضعیت مسافران و آزادی

زودیک به دو ماه است که مسافران گروگان گرفته شده در چنگ رباپسندگان به سر می برند. این که بر اساس کدام دلایل این افسار به گروگان گرفته شده اند هنوز روشن نیست. در آغاز برخی شایعاتی وجود داشت که این مسافران را طالبان ربوده اند و علت آن را هم ناپدید شدن یک موتر شان در ولسوالی جاغوری عنوان کرده بودند. اما این ادعای بود که از همان اول صادق نبود، چون موتری مملو از اسلحه ای که در آن روزها نیروهای امنیتی گرفته بودند نه از جاغوری که از ولسوالی شاه چوی گرفته بودند. ادعای دیگری که وجود داشت نیز تاهنوز از سوی مراجع رسمی تایید نشده است. رئیس پیشین امنیت ملی در صفحه فیسبوک اش نوشته بود که این مسافران از سوی طالبان ربوده شده اند و آنان در بدل آزادی آنان خواستار رهایی تعدادی از اتباع چینی که در منطقه سینکیانگ چین فعالیت دارند و بر علیه دولت چین می جنگند، شده اند. به گفته ای وی دولت قبلاً تعدادی از افراد مربوط به این گروه را به چین سپرده است. همینطور گپ و گفت های که در رسانه ها و شبکه های اجتماعی مبنی بر دست داشتن گروه داعش در این قضیه زده می شد نیز تاهنوز ثابت نشده است. طبق این گفته ها و تحلیل ها، طوری پنداشته می شد که گویا نیروهای جنگی طالبان که به داعش پیوسته اند برای عملی سازی اعمال خشونت بار و هراس افکنانه دست به خشونت های قومی و مذهبی می زنند. رئیس جمهور غنی نیز در مراسم فراغت دانشجویان دانشگاه نظامی ضمنا به این موضوع اشاره داشت و آن را یک توطئه بر علیه وحدت ملی خواند. در این حال، اما کسانای دیگری چون حامد کرزی رئیس جمهوری پیشین، دست داعش در این قضیه را رد کرده است. به این شکل، همان طوری که تاهنوز معلوم نیست این مسافران که تعداد شان در اول به سی و یک تن می رسید، در دست کدام گروه و در کدام منطقه قرار دارند. اگرچه دولت برای رهایی این گروگانان عملیات خاص را انجام

درست نیست. زیرا که در قدم اول، هیچ معامله ای و هیچ برنامه ای مهمتر از جان شهروندان نیست. اگر فرضا، این احتیاط و سکوت استراتژیک برای آسیب نرسیدن روند صلح باشد منطقی نمی نماید که دولت دست صلح به سوی شورشیان دراز کند که نیروهای جنگی و تروریستی آن با خیال راحت شهروندان را به گروگان می گیرند و خشونت آفرینی می کنند. در این سو، فعالیت ها و اعتراضات مردمی و مدنی نیز نتوانسته است گره از مشکل باز کند. با آن که مظاهره کنندگان همواره از دوام اعتراضات و اتخاذ روش های جدی تری مدنی برای آزادسازی گروگانان سخن می گویند و همینک نیز خیمه ای را همگام با خانواده های مسافران در کابل برپا کرده اند، اما در موضع و عملکرد حکومت در این خصوص کدام تغییری قناعت بخشی به

مصوون نبودن خانم های فعال و نگاه پروژۀ به فعالیت های حقوق بشری

عبدالرحمن قهیمی

نمی گویم که عوام فریبی کرده اند، بلکه می خواهم بگویم که هدف مهم و اساسی، دریافت پول بوده است. هستند مردها و زن های به اصطلاح باسواد، آگاه، گرداننده سازمان های فعال در این عرصه که به ثروت های کلان دست یافته اند، از برکت پروژه های حقوق بشری که از

قراری که انتباه می شود، پول های هنگفت دیگری را نیز می خواهند مصرف کنند. تعامیل سازمان های حقوق بشری خارجی و دولت های غربی به حمایت از فعالیت های حقوق بشری از جمله حقوق زن ها، برخی از خانم های نسبتا باسواد و تحصیل کرده را واداشته است تا دست به تاسیس برخی سازمان های اجتماعی و فرهنگی زده و به منظور حمایت از زن ها، مبارزه با خشونت و نهادینه سازی حقوق این قشر بزرگ اجتماعی، از سازمان های حقوق بشری بین المللی و سفارت خانه های غربی، پول هنگفت دریافت زن های نسبتا باسواد و تحصیل کرده پرداختند که در زمینه مبارزه با نا به سامانی ها در برابر زن ها و نهادینه سازی حقوق زن ها تلاش می کنند. تا هنوز، سازمان های حقوق بشری و سفارت خانه های دولت های غربی، پول هنگفت را در راستای مبارزه با خشونت در برابر زن ها و نهادینه سازی حقوق شان هزینه کرده اند و



سازمان های حقوق بشری و سفارت خانه های غربی گرفته و دو سه بار سیمینار برگزار کرده اند، اما بخش مهم از هزینه را به جیب زده اند. به نظر می رسد که با برگزاری چند سیمینار و راه اندازی چند راهپیمایی، نمی شود چالش کلان را که در برابر زن ها قرار دارد، مرتفع ساخت. تا حال همه نگاه ها صوری و پروژه بوده و در این امر، سازمان ها و سفارت خانه های که دست به تقویت و تمویل سازمان های پروژه گیرنده زده اند نیز نقش دارند. از سوی دیگر، اتجمن ها و سازمان های اجتماعی فعال در زمینه حقوق بشر و حقوق زن، تا زمان سیمینار برگزار کرده و صدای عدالت خواهی و حق طلبانه شان را بلند کرده اند که پروژه داشته اند. اما در صورت که پروژه یا به اصطلاح خود شان، فن بدست نیآورده اند، همه خاموش هستند و هیچ گاه دست به برگزاری برنامه های موثر نزده اند.

۱. فرهنگ زن ستیز در این مورد به صورت فراوان بحث شده است. جامعه شناسان این موضوع را به پیمانۀ واقعی و کافی شکافته اند. از این روی، به صورت اختصار مطرح می کنم. جامعه افغانی، سنتی است. در این مورد هیچ تردید را نمی توان پذیرفت. جامعه سنتی مولفه های متعدد دارد که یکی از

آن ها «زن ستیزی» است. زن ها انسان های درجه دوم هستند. حق ندارند آموزش ببینند، زیرا موجود انسانی خانگی فرض شده و باید کاملا در خدمت مرد باشند. هیچ اراده هم ندارد، باید به صورت کالای اقتصادی و سرمایه فعالیت کند. از این نظر، زمان که یک زن، پا را فراتر از محیط خانه می گذارد، تحصیل می کند، تجارت می کند، سیاست ورزی می نماید و.... در تعارض با باور عمومی جامعه سنتی قرار می گیرد. از این رهگذر، برخی ها این سنت شکنی و تقض رسم ها را تحمل نکرده و دست به اذیت و آزار می زنند. این رفتار در حق زن های صورت می گیرد که فقط خودش فعالیت می کند. اما زن های که وظیفه شان گوییدن سنت ها و رسم های کهن جامعه در مورد زن است، خشونت های خانوادگی را که برخی مردها حق خودش می

کارتون روز بدون شرح. A cartoon illustration of a woman in a burqa with a speech bubble containing the text 'کارتون روز' (Cartoon of the Day).

Footer section containing contact information for The Daily Afghanistan and Outlook Afghanistan, including phone numbers, email addresses, and social media links.